

پیش به سوی تقابل هژمونیک

طرح یک استراتژی مشترک چپ برای جنگ طبقاتی

جامعه ایران به سرعت به سمت یک فاجعه به پیش می رود. دو قطب ارتجاعی بورژوازی با قدرت تمام و با حداکثر بسیج نیروهای خویش به صف آرائی در مقابل یکدیگر پرداخته اند و به سوی یک تعیین تکلیف خونین می روند. نفس چنین صف آرائی بین دو قطب ارتجاعی همواره به خانه خرابی اکثریت توده مردم می انجامد. آنچه اما مورد ایران را متمایز و ابعاد فاجعه را از همه موارد مشابه وسیعتر و عمیقتر می کند این است که جدال این دو قطب اکنون به طور قطعی به بستر حل تمام تضادهای اجتماعی انبوه شده در سی سال اخیر تبدیل شده است. مردمی که سی سال از هر گونه حق اعتراض محروم بوده اند، کارگرانی که سی سال محکوم به فروش نیروی کار خود به زیر ارزش آن بوده اند و حق هیچگونه سازمانیابی و اعتراض و اعتصابی را نداشته اند، زنانی که سی سال محکوم به زندگی در یک نظام متکی بر آپارتاید جنسی بوده اند و حتی حق جمع آوری امضا نداشته اند، دانشجویانی که سی سال محکوم به تحمل بمباران ایدئولوژیک خرافات ارتجاعی در دانشگاه بوده اند و هر اعتراضشان با زندان و شکنجه و اعدام پاسخ گرفته است، اقلیتهای ملی و مذهبی ای که سی سال به علت مذهب متفاوت و زبان متفاوت تحت ستم قرار گرفته اند و خلاصه همه گروههای اجتماعی که به نوعی مورد تبعیض قرار گرفته و امکانی برای مبارزه بر علیه آن نیافته اند، اکنون میدان باز شده در جدال بین دو قطب ارتجاع را محلی برای بروز همه خشم فروخورده خود یافته اند و با سرعت تمام در حال حل شدن در این جدال دوقطبی هستند.

قطبی که امروز «موج سبز» را تشکیل داده است، اکنون دیگر به روشنی قطبی است که در سطح جهانی سازمان یافته است. همه متفکران دمکراسی لیبرالی، از چپ تا راست تا محافظه کار، در خدمت تئوریزه کردن این قطب و برآوردن نیازهای نظری آن قرار گرفته اند. همه ابزارهای تبلیغی و مدیایی کل جهان غرب امروز به بلندگوهای تبلیغاتی «موج سبز» ایرانی بدل شده اند. بر خلاف همه مدلهای تاکنونی انقلاب مخملی، این بار این فقط محافل طبقات حاکم و اتاقهای فکر مؤسسات محافظه کار و سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی نیستند که در این پروژه به فعالیت پرداخته اند. این بار صف مدافعان «موج سبز» از طبقات حاکم فراتر رفته و به مجموعه گسترده ای از روشنفکران و احزاب و سازمانهای منتقد نظام نئولیبرالی نیز رسیده است. امروز حتی منتقدین رادیکالتر دمکراسی لیبرالی نیز به دفاع از «موج سبز» برخاسته اند. بیهوده نیست که دولت آمریکا با خویشانداری از دخالت آشکار در امور داخلی ایران پرهیز می کند. این دولت نیازی به چنین دخالت آشکاری ندارد. در سطح داخلی نیز مجموعه گسترده ای از محافل طبقه حاکم، از نویسندگان و شاعران و هنرمندان و فیلمسازان تا علمای حوزه علمیه قم، سلطه ایدئولوژیک این موج را تأمین می کنند.

در قطب مقابل نیز ارتجاعی به شدت متشکل و متمرکز صف آرائی کرده است که هم در سطح داخلی و هم در سطح جهانی از امکاناتی عظیم برخوردار است. متکی بر امکانات عظیم مالی دولتی و برخوردار از یک سازمان به شدت متمرکز نظامی، ارتجاع حاکم از نظر ایدئولوژیک نیز توانسته است خود را سازماندهی کند و مضامین ارتجاعی خویش را در پوشش مبارزه برای عدالت اجتماعی و بر علیه فساد مالی الیگارشی دولتی و بر بستر یک سیاست «ضد امپریالیستی» با ملزومات معاصر همخوان کند. این «چاوزیسم» ظرف ایدئولوژیکی است که امکان انجام مانورهای لازم را در برابر دمکراسی لیبرال فراهم می کند و انسجام ایدئولوژیک لازم را برای ارتجاع حاکم فراهم می کند. در سطح جهانی و منطقه ای نیز با قرار گرفتن در بلوک جنبشهای اسلامی منطقه و دول چپگرای آمریکای لاتین، ارتجاع حاکم از متحدین قابل توجهی برخوردار است.

در مقابل این دو قطب، چپ در نامساعدترین موقعیت تاریخ صد ساله اخیر قرار گرفته است. از زمان جنبش مشروطه به این سو، این اولین بار است که حیات سیاسی ایران دستخوش جنبشهایی عظیم می شود و جامعه وارد دوره ای از تصمیم گیری تاریخی می شود و چپ در آن هیچگونه حضور قابل لمسی ندارد. نه در

دوران انقلاب مشروطه و نه در دوران ملی شدن صنعت نفت و نه در دوران انقلاب 57 چپ چنین مهجور و برکنار از تحولات نبوده است. موقعیت جهانی نیز در هیچ یک از این دوره ها به اندازه امروز به زیان چپ نبوده است. در مقابل دو ماشین عظیمی که امروز در جنگ برای تعیین سرنوشت جامعه ایران در مقابل هم قرار گرفته اند، ابزارهای چپ چیزی بیش از اسباب بازیهای کوکی کودکان نیستند. این ابزارها توان تحمل کوچکترین برخوردی با آن ماشینهای صلب و پر قدرت ایدئولوژیک و نظامی را ندارند و در اولین برخورد جز خرده ریزهایی از آن باقی نخواهد ماند. چپ جامعه ایران می‌رود که برای دوره ای طولانی از تاریخ این جامعه حذف شود. اگر به سرعت تدبیری برای مقابله با این تحول اندیشیده نشود، چپ ایران - از کمونیسم تا سوسیالیسم، از فمینیسم رادیکال تا چپ آنتی گلوبالیزاسیون - زیر بار این تحولات له خواهد شد. کسی که «الله اکبر» های پشت بامها را پیشروی انقلاب قلمداد می کند، هنوز خبر واقعه را نشنیده است.

برای چپ، برای کمونیستها و سوسیالیستها، برای کارگران و دانشجویان و زنان ترقیخواه و برای کل جامعه این تحول یک فاجعه است. صرفنظر از جانمایی که در این راه از دست می روند، معنای این تحول چیزی نیست جز تن دادن به سلطه ایدئولوژیک و نتیجتاً سیاسی یکی از دو قطب ارتجاع. بسته به اینکه کدام یک از این دو قطب در این نبرد به پیروزی برسند، سرنوشت جامعه ایران برای سالهای طولانی رقم خواهد خورد. ابعاد این تحول حتی از مرزهای ایران فراتر رفته و به طور مستقیمی بر کل حیات سیاسی منطقه خاورمیانه اثر خواهد گذاشت. علاوه بر آن هم این تحولی است که به مثابه نفس گیر ترین جدال ایدئولوژیک جهان معاصر، بر کل اندیشه سیاسی دنیای معاصر نیز اثر گذار خواهد بود. طرف پیروز این جدال برای دوره ای حتی در سطح جهانی از موقعیتی به مراتب برتر و بالاتر از پیش از جدال برخوردار خواهد شد. پیروزی ارتجاع حاکم اگر تا پیش از حوادث خونین هفته اخیر به معنای پیروزی پروژه تاریخی شکل دادن به نظام اسلامی منطبق با موازین جامعه مدرن سرمایه داری، به معنای پیروزی ایدئولوژیک «مردمسالاری اسلامی» بر دمکراسی لیبرال قلمداد می شد، پس از خونریزیهای خیابانهای تهران به معنای برقراری نظامی خفقان آور برای جامعه خواهد بود. در طرف مقابل نیز، پیروزی «موج سبز» چیزی جز اعلام یک پیروزی دیگر برای دمکراسی لیبرال پسا جنگ سردی نیست. بر متن بحران جهانی سرمایه داری و خطر بی اعتباری روزافزون دمکراسی لیبرال بازار آزادی، این پیروزی - به مثابه نخستین پیروزی ایدئولوژیک پس از فروپاشی دیوار برلین - ضامنی برای تحکیم بندهای سلطه سرمایه در سرتاسر جهان خواهد بود، بدون آنکه برای ایران هیچگونه تضمینی از ثبات و برقراری آزادیهای سیاسی و اجتماعی را به همراه داشته باشد. تداوم این جدال بدون حضور مؤثر چپ جامعه نیز چیزی جز تداوم خونریزیهای بی حاصل و فلاکت بیشتر توده های میلیونی نخواهد بود. این است ابعاد خطری که امروز از جانب این جدال ارتجاعی مردم ایران و جهان را تهدید می کند.

اکتفا به روشهای تاکتونی و به شعارهای تاکتونی به هیچ وجه پاسخگوی نیازهای عظیم دوره حاضر نیستند. نمی‌توان صرفاً با تکرار شعار مرگ بر جمهوری اسلامی به ایجاد صفی نیرومند در این جدال عظیم رسید. نمیتوان با اتحاد عملهای محلی و موضعی سدی در مقابل این تعرض سنگین ارتجاع بست. برای مقابله با این خطر تنها و تنها یک راه وجود دارد. تمام ظرفیت چپ سوسیالیست جامعه ایران را امروز باید متحد، حول یک استراتژی واحد و با هویتی واحد وارد میدان کرد. باید هژمونی ارتجاع بر حیات سیاسی ایران را به چالش کشید. صحبت بر سر اتحاد عمل نیست. آنچه چپ ایران فاقد آن است، یک هویت اجتماعی است. این هویت را نمی‌توان با مبارزه تک سازمانها و گروهها ایجاد کرد. هیچ جنبشی بدون هویتی واحد، بدون شعارها و سمبلهایی واحد امروز نمی‌تواند تصویری از جامعه‌ای متفاوت را در مقابل افکار عمومی ایران و جهانیان قرار دهد. امروز فقط و فقط تشکیل یک «بلوک سرخ طبقاتی» برای به چالش کشیدن هژمونی جنبش سبز از یک سو و برای مبارزه با کل نظام از سویی دیگر راهگشاست. وجود این جبهه اجتماعی که کلیت چپ جامعه را به گونه‌ای آشکار و قابل مشاهده در معرض رؤیت قرار دهد، ضرورت امروز است. بدون چنین بلوکی و بدون به چالش کشیدن جنبش و هژمونی طبقه حاکم، سرنوشتی جز انحلال سیاسی - ایدئولوژیک و طبقاتی در انتظار چپ نخواهد بود. حتی طبقه و تشکلهای طبقاتی کارگران در مقابل این موج نیرومند تعرض سیاسی - ایدئولوژیک بورژوازی یا قادر نخواهند بود استقلال طبقاتی خود را حفظ کنند و یا به حاشیه رانده خواهند شد. هر کمونیست و سوسیالیست، هر فمینیست و آنارشویست و آنتی گلوبالیست و هر سندیکالیستی که امروز خطر ناشی از تقابل دو ارتجاع سبز و سیاه را در می یابد، باید بتواند با قرار گرفتن در این بلوک سرخ به مبارزه

برای در هم شکستن هژمونی ایدئولوژیک ارتجاع و تأمین هژمونی سوسیالیستی - طبقاتی ببینند، خود را در آن بیان کند و مبارزه اش را با دیگرانی که در آن مشترکند متحد و هماهنگ کند. جبهه ای که بتواند تریبونی برای همه این مبارزان، از احزاب و سازمانهای چپ تا کمیته ها و تشکلهای کارگری و انجمنهای زنان و دانشجویی و همه مبارزان متشکل و غیر متشکل چپ ایجاد کند.

زمان به سرعت به زیان چپ عمل می کند. هر جوان پرشوری که با شعار الله اکبر بر زمین می افتد، پشتوانه ایدئولوژیک ارتجاع را تحکیم می کند. باید به سرعت دست به کار شد. با این بلوک سرخ طبقاتی شعار «نه به سبز و نه به سیاه» از حالت سلبی خارج شده و خود به عنوان بدیلی اثباتی ظاهر خواهد شد. ایجاد این بلوک سرخ طبقاتی را نمیتوان به بحثهای کشف بر سر برنامه و تاکتیک گره زد. گامهای ایجاد این بلوک نیز خود باید از روح پرتلاطم لحظه حاضر الهام گرفته و شتاب همین تحولات را منعکس کنند. اولین گامهای ایجاد چنین بلوکی باید مستقیماً در خدمت شکل دادن به این هویت واحد اجتماعی قرار بگیرند. چپ جامعه باید بتواند به سرعت آرایش سنتی خود را تبدیل به آرایشی جنبشی و منطبق با تحولات کند. باید چپ جامعه را از چنگال شبکه ارتباطات و اطلاعات نیروهای هژمونیک حاکم بیرون کشید و آن را در میدانی مستقل متمرکز کرد. باید چپ را از مراجعه به مدیای بورژوازی بی نیاز کرد. چپ باید بتواند شبکه خبری خود را داشته باشد، توپتر های خود را داشته باشد و کانالهای ارتباطی خود را ایجاد کند. به موازات افزایش تلاش برای ایجاد تشکلهای کارگری جدید در شرایط کنونی، باید شبکه ارتباطی واحد و فعال بین همه تشکلهای کارگری و تشکلهای دانشجویی چپ و همه مبارزان چپگرای جنبشهای دیگر اجتماعی را به سرعت سازمان داد. چپ به یک هویت اجتماعی آشکار و روشن و متمایز از دوقطب ارتجاعی نیاز دارد. این هویت سرخ را باید به سرعت نمودار ساخت.

برداشتن این گامها شدنی است. همین امروز نیز در سطوح محلی و در اثر فشار ضرورت نطفه های حرکت به این سمت و سوی واحد قابل مشاهده است. این را باید به یک حرکت عمومی، استراتژیک و هویت بخش تبدیل نمود. امروز جایی برای رقابتهای درون چپ نیست. کسی که امروز نگران رشد سازمان رقیب چپ باشد، هنوز اهمیت خطر را درک نکرده است. کسی که مرزبندیهای دیروز را امروز ملاک قرار دهد، هنوز از قالب محدود سازمانی و فرقه ای بیرون نیامده است. امروز همه و همه آنانی که ضرورت رفع این خطر را درک کرده اند، باید بتوانند - مستقل از اینکه دیروز با چه تلخی بر علیه یکدیگر مبارزه کرده اند- در کنار هم و به عنوان هویتی واحد قد علم کنند. امروز آن لحظه تاریخی برای چپ فرا رسیده است که بر متن مبارزه مشترک با دشمن مشترک به حل اختلافات درون خود نیز بپردازد. نباید اجازه داد میراث تلخی های دیروز مانعی برای این مبارزه مشترک امروز شود.

و در پایان سخنی با کمونیستها: صف مستقل طبقه کارگر تنها بر متن این جدال واقعی و در تقابل با این دو قطب است که معنای واقعی می یابد. جوهر این صف مستقل طبقاتی، آرمان مشترک همه کمونیستها و سوسیالیستها، امروز و در متن این جدالهاست که باید به یک نیروی مادی متحد بدل گردد. هیچگاه مثل امروز نیاز به تحقق این حکم درخشان نظریه پرداز بزرگ طبقه ما، کارل مارکس، چنین مبرم نبوده است که «تئوری هنگامی توده گیر می شود که به نیروی مادی بدل گردد». جامعه ما امروز بیش از هر زمانی به این نیروی مادی متمرکز، منضبط، مبارز و وسیع نیازمند است. آرمان سوسیالیسم و عدالت طلبی را میتوان و باید هم امروز به نیروی مادی بدل کرد. این وظیفه تاریخی لحظه حاضر ماست.

آذر ادیبی، مجید ارژنگ، فریبرز افشار، شهرام بجفی، فیروزه بهادرزاده، هدی پویا، محسن خوش بین، شمیلا زارعی، بهمن شفیق، وحید صمدی، سارا طاهری، پویان فرد، عباس فرد، سیاوش محمودی، پویا وفائی